

اسطوره، شاهنامه، تعزیه

وام گیری های تعزیه از بن مایه های اساطیری و شاهنامه



محمد خداداد نوش آبادی

اسطوره ، شاهنامه ، تعزیه

وام‌گیری‌های تعزیه از بن‌مایه‌های اساطیری و شاهنامه

محمد خداوندانوش آبادی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سرشناسه	: خداداد نوش‌آبادی، محمد، ۱۳۵۲
عنوان و نام پدیدآور	: اسطوره، شاهنامه، تعزیه؛ وام‌گیری‌های تعزیه از بن‌مایه‌های اساطیری و شاهنامه/ نویسنده محمد خداداد نوش‌آبادی
مشخصات نشر	: تهران، آرون، ۱۳۹۹
مشخصات ظاهری	: ۳۷۴ ص.
شابک	: ۹ - ۹۶۱ - ۲۳۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
عنوانی دیگر	: وام‌گیری‌های تعزیه از بن‌مایه‌های اساطیری و شاهنامه
موضوع	: تعزیه - ایران - تاریخ و نقد - اساطیر در ادبیات
موضوع	: Taziyah- Iran- History and criticism- Mythology in literature
رده‌بندی کنگره	: PIR ۴۴۹۶
رده‌بندی دیویی	: ۸ / ۲۱ فا ۸
شماره کتابخانه ملی	: ۷۴۲۵۷۲۳



اسطوره، شاهنامه، تعزیه

وام‌گیری‌های تعزیه از بن‌مایه‌های اساطیری و شاهنامه

مؤلف: محمد خداداد نوش‌آبادی

ناشر: انتشارات آرون

چاپ اول: ۱۳۹۹

چاپ صدف: ۵۰۰ نسخه

۱۱۵۰۰۰ تومان

نشانی: میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان وحید نظری

نرسیده به خیابان منیری جاوید، پلاک ۱۰۵، واحد ۳ تلفن: ۵۱ - ۶۶۹۶۲۸۵۰

ایمیل: Arvannashr@yahoo.com وبسایت: www.Arvanashr.ir

تقدیم

به روح پدرم؛

به وجود مادرم؛

به همسرم؛ شریک لحظه‌های زندگیم

به فرزندانم مهدی و زینب.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

مقدمه ۱۱

فصل اول: بن‌مایه‌های اساطیری تعزیه ۱۷

ریشه لغوی و جنبه‌های مختلف اسطوره ۲۰

جهان‌بینی اسطوره‌ای ۲۱

تعریف و ویژگی‌های اسطوره ۲۱

اسطوره در قرآن ۲۲

اسطوره و جبرگرایی ۲۲

پیوند اسطوره، تاریخ، افسانه و حماسه ۲۳

نقش و جایگاه اسطوره در تعزیه ۲۴

آیین‌ها؛ باز تعریفی برای اسطوره‌ها ۲۴

روایت‌شناسی تعزیه ۲۵

نشانه‌شناسی تعزیه ۳۰

جامعه‌شناسی تعزیه (تعزیه و بن‌مایه‌های ایرانی و اسلامی) ۳۴

فصل دوم: کهن‌الگوها در ساختار تعزیه‌نامه‌ها ۴۱

عناصر اربعه ۴۳

آب ۴۵

آتش ۵۱

خاک ۵۵

باد ۵۸

۶۱.....	جن.....
۶۲.....	دیو.....
۶۵.....	حیوانات؛ زبان بسته‌های زبان فهم.....
۶۷.....	اسب.....
۷۲.....	شیر.....
۷۵.....	ازدها.....
۷۷.....	شتر و گوسفند (رعایت حقوق حیوانات و واکنش حیوانات به اتفاقات خاص).....
۷۸.....	آهو (گریه در غم امام حسین(ع) و سخن گفتن با امام رضا(ع)).....
۷۹.....	گرگ (سخن گفتن با یوسف پیامبر).....
۷۹.....	گاو (اشراف بر حرمت مکان مقدس).....
۷۹.....	پرنندگان.....
۸۲.....	عدد مقدس.....
۸۸.....	اشیاء مقدس.....
۸۸.....	فر؛ پر.....

فصل سوم: خویشکاری و هم‌نوایی اسطوره و عرفان در نسخ تعزیه..... ۹۳

۹۹.....	تعزیه‌های عرفانی و اساطیری.....
۱۰۴.....	مرگ؛ تولد دوباره؛ مرگ ما هست عروسی ابد.....
۱۰۷.....	عاشقانه‌ها؛ عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد.....
۱۱۵.....	اصطلاحات و تعبیر عارفانه و دلدادگی‌های عاشقانه.....
۱۱۷.....	انسان کامل؛ مراد مریدان؛ قطع این مرحله بی‌همری خضر مکن.....
۱۲۱.....	خلوت عارفانه؛ من و یاد خدا دگر همه هیچ.....
۱۲۲.....	جهان شمولی؛ همدلی از هم‌زبانی بهتر است.....
۱۲۳.....	قهرمان همیشه جوان؛ هرگه که یاد روی تو کردم جوان شدم.....
۱۲۷.....	کوشش در راه هدف؛ به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل.....
۱۲۸.....	صیقل جان؛ شست و شویی کن و آن گه به خرابات خرام.....
۱۳۱.....	دایره؛ دایره‌ای که آمد و رفتن ماست.....
۱۳۲.....	الهام ربانی؛ لذت الهام و وحی و راز، او.....
۱۳۵.....	غیبت و حضور؛ هرگز وجود حاضر غایب شنیده‌ای.....
۱۳۷.....	بخت و چرخ، گردن افراشته‌ام بر فلک از طالع خویش.....

فصل چهارم: بررسی تطبیقی داستان سیاوش و روایت مادر تعزیه‌نامه‌ها..... ۱۴۱

۱۴۵.....	مجلس تعزیه امام حسین؛ مادر تعزیه‌نامه‌ها.....
----------	---

۱۴۷.....	تعزیه امام حسین؛ مرکز ثقل تعزیه‌نامه‌ها.....
۱۵۰.....	خلاصه دو داستان.....
۱۵۰.....	خلاصه داستان سیاوش.....
۱۵۵.....	مجلس تعزیه امام حسین.....
۱۵۹.....	یک مجلس با چندین روایت.....
۱۶۱.....	همانندی‌ها و پیوندها.....
۱۶۱.....	تولد رازناک از مادر آسمانی.....
۱۶۴.....	ازلی بودن.....
۱۶۵.....	کنش‌ها و واکنش‌های طبیعت.....
۱۷۱.....	پیشگویی: آگاهی داشتن از سرنوشت.....
۱۷۳.....	حضور فرازمینی‌ها.....
۱۷۳.....	مرکب و ادوات ویژه.....
۱۷۵.....	پاک‌نهادی و شهادت‌طلبی.....
۱۷۷.....	تکرار شوندگی در بستر تاریخ.....
۱۸۰.....	نیایش و شفاعت.....
۱۸۲.....	نمادها و اشارات مشترک.....
۱۸۲.....	عدد مقدس.....
۱۸۳.....	سپید جامگان.....
۱۸۴.....	جانب‌داری راوی.....

۱۸۵.....	فصل پنجم: وام‌گیری‌های تعزیه از شاهنامه فردوسی.....
۱۸۶.....	عین اسامی پهلوانان و نام آوران شاهنامه در مجالس تعزیه.....
۱۹۲.....	تعبیر پرکاربرد گرز، گرز گران، گرز البرز، گرز گاوسر، گرز گاوچهر.....
۱۹۶.....	تشابه بخش‌هایی از چند داستان یا برخی اشارات داستان‌ها.....
۱۹۷.....	تعزیه حضرت قاسم (ع).....
۲۰۱.....	خواب و رویا، خواب در میدان نبرد.....
۲۰۸.....	غیب شدن، وجود شخصیت‌های غایب، حضور مردگان در صحنه.....
۲۱۲.....	پرسش خیمه‌ها و درفش‌ها و اهمیت رنگ‌ها.....
۲۱۶.....	حفر خندق.....
۲۱۸.....	کشتی گرفتن؛ پنجه بازی.....
۲۱۹.....	سروش، هاتفی از غیب، موجودات اهورایی.....
۲۱۹.....	سروش در شاهنامه.....
۲۲۲.....	سروش در تعزیه.....
۲۲۸.....	طنز و مطایبه.....

۲۲۸.....	طنز در شاهنامه.....
۲۳۱.....	طنز در تعزیه.....
۲۳۸.....	فر؛ پر.....
۲۴۲.....	تاکید بر اصل و نژاد.....
۲۴۶.....	عجوزه‌ها و خام جوانان.....
۲۴۹.....	سخن گفتن با جنگ افزار؛ زره پوشی.....
۲۵۶.....	طبل و شیپورزنی.....
۲۶۰.....	نامه و نامه نوشتن.....
۲۶۴.....	وصیت.....
۲۶۸.....	تقدیر، آسمان، بخت، صور فلکی، قضا و قدر، بی‌وفایی روزگار (چرخ کج رفتار).....
۲۷۹.....	وصف قهرمان از زبان رقیب یا طرف مقابل.....
۲۸۴.....	با خود سخن گفتن قهرمانان و پهلوانان.....
۲۸۸.....	گفت و شنود؛ پرسش و پاسخ؛ فرد فردی.....
۲۹۱.....	نیایش و حمد پروردگار.....
۲۹۴.....	حیوانات، درندگان، خزندگان و پرندگان افسانه‌ای.....
۲۹۴.....	حیوانات.....
۳۰۲.....	پرندگان.....
۳۰۶.....	شهرها و ممالک افسانه‌ای.....

۳۱۱.....	فصل ششم: مروری بر چند باور اساطیری در چند مجلس تعزیه.....
۳۱۱.....	تعزیه «فضل و فتاح».....
۳۱۳.....	تعزیه «دره‌الصدق».....
۳۱۴.....	تعزیه‌های فرازمانی «عالم زر»، «جام بلا»، «حوض کوثر» و «روح‌الارواح».....
۳۱۶.....	تعزیه «هابیل و قابیل».....
۳۱۶.....	تعزیه «شهادت حضرت سلطانعلی (ع)».....
۳۱۷.....	تعزیه‌های «شیر و فسه» و «دفن شهدا به دست زنان بنی اسد».....
۳۱۸.....	تعزیه «آب‌کشی امام حسن و امام حسین، خسرو جمشید جابلسا».....
۳۱۹.....	تعزیه «حر بن یزید ریاحی».....
۳۲۰.....	تعزیه «زن نصارا، شقاوت بجدل و قساوت ساریان».....
۳۲۰.....	تعزیه «وهب نصرانی».....
۳۲۱.....	تعزیه «عزیز دیرانی و شیرین».....
۳۲۱.....	تعزیه «شهادت امام زین‌العابدین».....
۳۲۲.....	تعزیه «شهادت امام موسی بن جعفر».....

تعزیه «امام رضا».....	۳۲۳
تعزیه «شهادت امام علی النقی».....	۳۲۴
برخی تعزیه‌های عرفانی - اساطیری.....	۳۲۴
تعزیه «منصور حلاج».....	۳۲۴
تعزیه «شهادت حضرت علی اکبر».....	۳۲۵
تعزیه «فضل و فتاح».....	۳۲۶
تعزیه «وهب نصرانی».....	۳۲۷
تعزیه «گل و بلبل».....	۳۲۷

پیوست.....	۳۳۱
میرعزای کاشانی؛ شهیرترین نسخه‌نویس تعزیه.....	۳۳۱

خاتمه (جمع‌بندی).....	۳۳۷
تصاویر.....	۳۴۲
فهرست منابع.....	۳۵۷

مقدمه

تعزیه، نمایشی آیینی است که بر پایهٔ کهن الگوهای اساطیری و آموزه‌های دینی و اخلاقی هویت یافته است و رویدادهای تاریخی، اساطیری، عرفانی و سرگذشت پیشوایان دینی را با روایت‌هایی برآمده از باورهای عامیانه با محوریت واقعه تاریخی عاشورا ارائه می‌کند. همین درک و دریافت، از سویی کارکردها و پندارهای اساطیری را از پس ذهن تاریخی توده‌ها، دوباره‌سازی کرده و از سوی دیگر، ارزش‌ها و رهیافت‌های اخلاقی و عرفانی را جلوه‌گر ساخته است. در این کتاب، در فصل اول بن‌مایه‌های اساطیری، تعزیه‌نامه‌ها و نقش و جایگاه اسطوره در تعزیه پرداخته شده است.

در فصل دوم، کهن الگوها و باورهای اساطیری در ساختار تعزیه‌نامه‌ها، واکاوی شده است. این نمادها شامل عناصر اربعه، جن، دیو، حیوانات اساطیری، فرّ، عدد سه و ... هستند که از فرط فراوانی، روایت‌های تاریخی را به حاشیه برده‌اند و تاریخ و اسطوره را به هم پیوسته‌اند و البته همزمان در باورپذیر شدن اصل قصه نیز نقش‌آفرینی کرده‌اند.

در فصل سوم، به خویشکاری (= کارکرد مقدس) و هم‌آوایی (= همسانی) اسطوره و عرفان در تعزیه‌نامه‌ها پرداخته شده است زیرا همسانی و همکارکردی ریشه‌داری بین رمز و رازهای اساطیری و عرفانی وجود دارد و این آمیختگی در بستر آیینی تعزیه، در موضوعاتی مانند: تعزیه‌هایی با مضامین مشترک اساطیری و عرفانی،

جاودانگی پس از مرگ، مؤلفه‌های عاشقانه، اهمیت انسان کامل و رابطه مراد و مریدی، خلوت‌های عارفانه، جهان شمولی افکار و اشخاص، همیشه جوان بودن قهرمان، کوشش به اندازه وسع، ضرورت پاکیزگی و طهارت روح و جسم و ... مورد بحث قرار گرفته است.

در فصل چهارم سعی شده است بین داستان سیاوش، داستان داستان‌ها و سمبل پاکی و پاکبختگی اسطوره‌های ایرانی، در شاهنامه با مجلس تعزیه امام حسین (ع) به عنوان مادر تعزیه‌ها، مقایسه شود. بر اساس این بررسی، سوگمایش‌های سیاوش، ارج داشت پاک‌نهادی و خونخواهی مظلوم است و شهادت امام حسین در نسخ تعزیه، مرکز ثقل همه وقایع عالم است. در این فصل، ضمن روایت خلاصه دو داستان و ویژگی‌هایشان، همانندی‌ها و پیوندهای آنها در زمینه تولد رازآلود از مادری آسمانی، جنبه ازلی بودن، کنش‌ها و واکنش‌های طبیعت در برابر این قهرمانان، حضور فرازمینی‌ها، تکرارشوندگی، نمادها و اشارات مشترک و ... مورد پژوهش قرار گرفته است.

در فصل پنجم، شباهت‌ها و وام‌گیری‌های معنوی و لفظی در ده مجلس تعزیه از شاهنامه فردوسی مورد بررسی قرار گرفته است. نسخه‌نویسان تعزیه که مؤانست زیادی با شاهنامه داشته‌اند، در بکارگیری اصطلاحات، اسامی و تعبیرات اساطیری، داستان‌سازی‌ها، نوع گفتارها، شخصیت‌پردازی‌ها، اشارات، رمزنگاری‌ها، سمبل‌ها و ... بسیار وام‌گیرنده از این منبع کهن و روایات و باورهای کهن ایرانی بوده‌اند.

در فصل ششم نیز به چند باور اساطیری در چند تعزیه‌نامه و نیز برخی تعزیه‌های عرفانی اساطیری، اشاراتی شده است و در پایان از شهیرترین نسخه‌نویس ادوار تعزیه - میز عزای کاشانی - نیز ذکری به میان آمده است.

این کتاب در صدد پاسخ به این پرسش است که باورها و داستان‌های اساطیری چه نقش، جایگاه و تأثیری در روایت‌های تاریخی تعزیه داشته‌اند؟ و به طور کلی عواملی را که باعث شده‌اند نسخه‌نویس تعزیه برای تقریب ذهنیت مخاطب به داستانی تاریخی، از نمادها، قصه‌ها و اشارات اساطیری سود ببرد، شرح می‌دهد تا به این نتیجه برسد که اساساً روایت‌های مورخان مذهبی و نسخه‌پردازان تعزیه در توضیح و تشریح زندگانی بزرگان دینی و پیشوایان مذهبی، زندگی واقعی ایشان را با

بزرگ‌نمایی و قصه‌سرایی پیوند داده‌اند. البته این بزرگ‌نمایی از سویی و نیز آمیختگی اسطوره و تاریخ از سوی دیگر به باورپذیری و تأثیرگیری مخاطبان تعزیه از الگوهای مذهبی کمک کرده است و کنش و واکنش‌های تماشاگران تعزیه، به این نوع روایت‌ها از سر استقبال و باورمندی بوده است.

با اینکه در زمینه اسطوره در سطح بین‌المللی پژوهش‌ها، کتاب‌ها و مقالات متعددی نوشته و عرضه شده‌اند و تحقیق‌های اصیل و عمیق، نویافته‌های فراوانی از اسطوره باوری مردمان در سراسر گیتی گزارش کرده‌اند و نیز با اینکه در زمینه نمایش موسیقیایی و ایرانی تعزیه تاکنون کتاب‌ها، مقالات و پژوهش‌های متعددی به ویژه در پنج دهه اخیر انجام پذیرفته است؛ اما تحقیقی مستقل و مفصل در زمینه نقش، جایگاه و تأثیر اسطوره در تعزیه انجام نشده است. این در حالی است که در بسیاری از نسخ و روایات تعزیه، اشارت و وام‌گیری‌های اساطیری به ویژه اساطیر ایرانی را می‌توان دید.

اساساً بعضی از تعزیه‌نامه‌ها برآمده از افسانه‌های تاریخی، مذهبی، ملی و اسطوره‌ای‌اند. تعزیه‌های «بئرالعلم، شست‌بستن دیو، لیلی و مجنون، خسرو و جمشید، اسکندر و فغفور چین، صنم و منصور حلاج» از این دسته‌اند. هرچند روایتگر تعزیه در همه تعزیه‌نامه‌ها گریزی به حوادث تاریخی صدر اسلام می‌زند و به ویژه حماسه عاشورا و شخصیت ممتاز و الهی امام حسین(ع) در همه شبیه‌خوانی‌ها، دیده می‌شود.

به نظر می‌رسد در بسیاری از داستان‌پردازی‌های تعزیه چنان تنیدگی اشارات اساطیری با واقعه تاریخی، پررنگ است که تفکیک و تشخیص این دو از یکدیگر سخت و حتی گاه ناممکن است.

پیش‌فرض‌هایی که در گردآوری این مجموعه در ذهن داشته‌ام به شرح زیر بودند:

- تعزیه به عنوان نمایشی ایرانی و اسلامی، مشحون از کهن الگوها، باورهای عامیانه و اشارات اساطیری است؛ به گونه‌ای که گاه این اشارات، روایت تاریخی را به حاشیه برده‌اند. کهن الگوها در قالب عناصر، موجودات و نمادهای عمدتاً مقدس در تعزیه‌نامه‌ها باز تعریف شده‌اند.

- تعزیه محصول ذهن مردمی است که باورهای اساطیری و عامیانه را سینه به سینه از ایرانیان کهن به ارث برده‌اند و شخصیت‌های قدسی و دینی را جایگزین

قهرمانان اسطوره‌ای ساخته و داستان‌های زندگی ایشان را در جلوه‌هایی نوین بر قامت پیشوایان دینی پوشانده‌اند. بعضی از نسخ تعزیه، مثل «بئرالعلم» و «شست بستن دیو» نیز اساساً داستانی اساطیری را عنوان می‌کنند و موجوداتی مثل دیو، جن یا حیوانات اسطوره‌ای، نقشی اساسی در داستان دارند.

- انسان امروزی با همه پیشرفت‌هایی که در علم و تکنولوژی داشته و با همه تغییری که در سبک زندگی به وجود آورده، باز فطرتی دارد که در ناخودآگاه باورش اسطوره و قهرمانان اساطیری خودنمایی می‌کنند.

- اسطوره‌پردازی و اسطوره‌باوری در تعزیه‌ها گاه، خودآگاه بوده است و گاه، به صورت ناخودآگاه عینیت یافته است؛ اما در هر صورت واقعیتی غیرقابل انکار است.

- عرفان اسطوره‌ای به عنوان اولین گونه از عرفان، در نسخ تعزیه نیز جلوه‌ها و نمودهایی دارد. این بازتاب به گونه‌ای است که خویشکاری مشترک و کارکرد مقدس عرفان و اسطوره را در تعزیه‌نامه‌های اساطیری و عرفانی و نیز مضامین مشابه و اصطلاحات مشترک می‌توان دید.

- تکرار ویژگی‌های برساخته برای شخصیت‌های اساطیری در هیأت جدید در پیشوایان دینی باعث شده که نسخ تعزیه «امام حسین» (ع) با داستان سیاوش در ساختار روایت، تعریف شخصیت، نوع اتفاقات و نمادها و اشارات مشترک همانندی‌هایی داشته باشند.

- نسخه‌نویس تعزیه در ترسیم صحنه‌های جنگ و جدال و نیز توصیف فرشته خویان و اهریمن‌صفتان از عالی‌ترین نمونه حماسه، اساطیری ایرانی، یعنی شاهنامه فردوسی بسیار استفاده کرده است.

برخود فرض می‌دانم از همراهی‌ها و راهنمایی‌ها و مشاوره‌های استادان عزیزم که از فیض دانش و بذل محبت ایشان بهره‌مند بوده‌ام، با همه دل‌قدردانی‌هایم، فرزندگان ارجمند آقایان دکتر سعید خیرخواه، دکتر امیرحسین مدنی و دکتر محمد مشهدی نوش‌آبادی. همین‌طور از سرکار خانم فاطمه رصافیان که زحمت فراوانی در تنظیم این مجموعه به او دادم و نیز مساعی مدیر محترم انتشارات آرون جناب آقای شهرام سلطانی که زمینه انتشار این مجموعه را فراهم آوردند، سپاسگزاری نمایم.

تصاویر این کتاب از تعزیه و آیین‌های محرم «نوش‌آباد» است که طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۹ عکاسی شده است. «نوش‌آباد»؛ شهری تاریخی است که آیین‌های عاشورایی ریشه‌داری دارد. این شهر در شش کیلومتری شمال «کاشان» و سه کیلومتری غرب «آران و بیدگل» در شمالی‌ترین نقطه استان اصفهان واقع شده است. از دوستان هنرمندم که سخاوتمندانه عکس‌هایشان را برای چاپ در این مجموعه در اختیارم گذاشتند سپاسگزاری می‌نمایم. آقایان: دکتر محمد مشهدی‌نوش‌آبادی، جواد گرامی، مصطفی سلمانیان، سید وحید سکوت.

محمد خداداد نوش‌آبادی

آذر ۱۳۹۹

فصل اول

بن‌مایه‌های اساطیری تعزیه

اساطیر برساخته‌های انسان‌های باستانی است که با الهام از طبیعت، آنها را در مقابلِ رخدادهای طبیعی ساخته‌اند و مردمان در طول زمان، خود، ساخته‌هایشان را باور و برای آن‌ها قصه‌ها و افسانه‌های مختلفی خلق کرده‌اند. طرفه آنکه این برساخته‌ها، آنقدر با طبع و طبیعت آدمی سازگاری داشته‌اند که بشر امروزی نیز در جای جای زندگی خود، این رمز و رازهای اساطیری را می‌بیند، به آن باورمند می‌شود و برای آن فلسفه بافی می‌کند. مخصوصاً وقتی این باورها با اعتقادات دینی و آیینی پیوند می‌خورد جلوه‌های تکرارشونده‌ای از اساطیر را در نمونه‌های جدید پدیدار می‌سازد.

اسطوره جلوه‌ای دوگانه دارد. از یک سو از سر چشمه‌ها و منشاءهای آن اطلاعات دقیق و متقنی نداریم و باید برای آن ساخته‌های ذهنی به سراغ ساخته‌ها و بافته‌ها و حدس‌های ذهنی خودمان برویم، از سوی دیگر، اساطیر، آنچنان باورپذیرند و با روح و روحیه آدمیان، آمیختگی پیدا کرده‌اند که حتی در عصر متحول شده امروزی که باور مردم، به آسانی گذشتگان شکل نمی‌گیرد، ردپای آن باورهای کهن را به ویژه در آیین‌ها و مناسک می‌توان دید.

اسطوره دریچه‌ای به جهان‌های دیگر است. جهان‌هایی که از دید ما ناپیداست و قواعدی متفاوت از جهان ما دارد، اما در عین حال، برای ناخودآگاه ذهنی قابل درک و فهم است و آدمی با آن هم‌ذات‌پنداری دارد: «اسطوره در عین آنکه ممکن است

الگودار و متضمن نظم یا کمال اجتماعی و کیهانی باشد، می‌تواند نویدبخش نشئه‌ای دیگر از وجود باشد که با هستی این جهانی به کلی فرق دارد و فراتر از زمان و مکان فعلی تحقق می‌یابد» (کوپ، ۱۳۹۰: ۹).

بسیاری از اسطوره‌پژوهان بر این باورند که اساطیر در زندگی امروز ما نیز به فراوانی مصداق دارند و چه بسا که روح و روان انسان‌ها در پس ذهنیت تاریخی خود آنها را فریاد می‌زنند: «وقتی بعضی جلوه‌های دورانمان را اسطوره می‌نامیم، معنای ضمنی این نظر این است که آن جلوه‌ها، صورت‌های تثبیت شده یا بقایای گذشته‌اند» (فرای، ۱۳۹۵: ۱۰۲). کمبل آدر پاسخ به این پرسش که آیا اسطوره‌ها، رویاهای دیگران هستند، پاسخ می‌دهد: «اسطوره به من می‌گوید که چگونه مقابل بحران‌های معین نومیدی یا شادی یا شکست یا موفقیت واکنش نشان دهم. اسطوره‌ها به من می‌گویند که در کجا قرار گرفته‌ام» (کمبل، ۱۳۹۷: ۳۸).

کزازی درباره حضور اسطوره در باور امروزی ما می‌نویسد: «اگر در خودآگاهی و در هوشیاری و بیداری، انسان‌هایی هستیم در روزگار دانش، در ناخودآگاهی و در رؤیا، هنوز به ژرفی اسطوره مانده‌ایم. هنوز روزگار اسطوره و جهان‌بینی اسطوره‌ای در نهان و نهاد ما زنده و پویاست. اگر خودآگاهی ما دانش‌ورانه شده است؛ ناخودآگاهی‌مان همچنان اسطوره‌ای مانده است» (کزازی، ۱۳۹۰: ۸). اما مهرداد بهار معتقد است، تداوم اسطوره تا عصر یکتاپرستی در جوامع ادامه دارد بنابراین اگر در جوامعی مثل سرخ‌پوست‌های برزیلی یا بومیان استرالیا یا هندوستان یا جزایر پراکنده اقیانوس کبیر، برداشت‌ها و زندگی اساطیری وجود دارد، احیاناً از این روست که آن‌ها به یکتاپرستی نرسیده‌اند (ر.ک: گلشیری، ۱۳۹۷: ۱۸).

برخی دانشمندان معتقدند اسطوره‌ها از بین نمی‌روند بلکه با تغییرات جوامع و پیشرفت‌های بشری به صورت‌های تازه‌ای نمود پیدا می‌کنند: «حجم اساطیر موروثی هر فرهنگی، جزئی مهم از ادبیات است که اسطوره‌ها را تداوم می‌بخشد» (کوپ، ۱۳۹۰: ۴). محققان و اسطوره‌پژوهانی که مدتی در میان پیروان ادیان باستانی زندگی

1. L. coupe
2. N. Frye
3. J. Campbell

کرده‌اند؛ استمرار بسیاری از باورهای باستانی را در زندگی امروز این مردمان، گزارش کرده‌اند (ر.ک: هینلز، ۱۳۹۵: ۱۲۱). «اسطوره‌ها، روایات تاریخی دروغین نیستند، باید پوسته بیرونی اسطوره‌ها را به کناری نهاد و به هسته آن نظر افکند» (همان: ۱۹۱). «هم زرتشت و هم پیروانش در اسطوره‌های سنتی، نمونه جدالی را می‌بینند که هر انسانی در خویشتن و در زندگی روزانه خویش با آن روبه روست» (همان: ۱۹۷). کمبل در این باره که آیا هر اسطوره‌ای که امروز بازگو می‌کنیم، ریشه‌ای در تجربه گذشته ما دارد، پاسخ می‌دهد: «بن‌مایه اصلی اسطوره‌ها، یکسان‌اند و همواره یکسان بوده‌اند. اگر می‌خواهید اسطوره‌شناسی خاص خود را پیدا کنید، کلید زاهنما، جامعه‌ای است که با آن پیوند دارید» (کمبل، ۱۳۹۷: ۴۸).

در بسیاری از جوامع ابتدایی و مناسکی که انجام می‌دهند، این اسطوره‌ها و باورمندی به آنهاست که به زندگی و مراسم آیینی معنی می‌بخشد چه بسا در طول ادوار مختلف، زندگی کردن، بدون داشتن اسطوره‌ها معنا و جهت مشخصی نداشته است. کارکرد شفابخشی اساطیر نیز در جوامع از همین زاویه قابل درک و دریافت است. فلاسفه، متفکران و هنرمندان از اسطوره برای خلق آثار خود بهره برده‌اند، به تعبیر «شول»: «در نزد فلاسفه، اسطوره وسیله‌ای برای القاء عقاید است.

بزرگترین هنرمندان و متفکران آموخته‌اند که چگونه با بهره‌گیری از اساطیر، شاهکار خلق کنند و بدینگونه ثابت کرده‌اند که تخیل می‌تواند در کمک رساندن به عقل سودمند باشد» (شول، ۱۳۹۶: ۲۷). اسطوره را در مکاتب و دیدگاه‌ها و رویکردهای گوناگون اسطوره‌شناسی، به گونه‌های مختلف نگاه و معنا کرده‌اند، دیدگاه‌هایی مانند: «کارکردگرایی»، «ساختگرایی»، «روانکاوی»، «فلسفی»، «عرفانی» و ... (ر.ک: اسماعیل پور، ۱۳۹۰: ۱۵-۱۰).

اسطوره‌ها با ناخودآگاه آدمی و مسایل درونی در ارتباط هستند: «اسطوره‌ها، الهام‌بخش تحقق امکان کمال، تجلی کامل قدرت و به ارمغان آورنده نور خورشید به جهان‌اند... اسطوره‌ها در جایی در اعماق درون، شما را اسیر خود می‌کنند (کمبل، ۱۳۹۷: ۲۲۴). به اعتقاد کمبل، اسطوره، چهار کارکرد دارد: ۱. نقش عرفانی، ۲. بُعد

کیهان‌شناسی، ۳. نقش جامعه شناختی، ۴. نقش تعلیم و تربیت (ر.ک: همان: ۶۲). وی، به این سؤال که روح ما چگونه وامدار اسطوره‌های کهن است؟ پاسخ می‌دهد: «اسطوره‌های کهن به منظور هماهنگ کردن ذهن و جسم، طراحی شده‌اند. ذهن می‌تواند به شیوه‌هایی غریب به دوردست‌ها برود. او چیزهایی می‌خواهد که جسم به آنها نیاز ندارد. اسطوره‌ها و آیین‌ها، ابزاری برای هم‌نوا کردن ذهن با جسم و هم‌نظر کردن شیوه زندگی با الزام‌های طبیعت بوده‌اند» (همان: ۱۱۴) «اسطوره‌های کهن در ما زندگی می‌کنند» (همو: همان).

ریشه لغوی و جنبه‌های مختلف اسطوره

اسطوره را فرهنگ‌نویسان و لغت‌شناسان از ریشه «سטר» عربی به معنی نوشتن، جمع آن را اساطیر و مضمون آن را افسانه و سخنان بی‌بنیاد و شگفت‌آور دانسته‌اند (ر.ک: کزازی، ۱۳۹۰: ۱). اما چه بسا این واژه اصلاً عربی نبوده و یونانی یا لاتینی باشد و از «Historia» فرانسوی به معنی سخن و خبر و یا «Story» انگلیسی به معنی تاریخ، داستان و قصه، یا «Mythe» یا «Mutros» یونانی به معنی قصه و حکایت گرفته شده باشد (ر.ک: همان: ۲).

مردمان روزگاران کهن، همه اتفاقات و رویدادهای جهان را محصول حوادث فرازمینی و ماورایی می‌پنداشتند: «پدیده‌های طبیعی، مسیر خورشید در سراسر آسمان، ریزش باران، باروری جانور، حاصلخیزی خاک، بارداری و زایش کودک، همگی تحت نظارت نیروهای نامرئی است» (هال، ۱۳۹۳: ۱۶).

اسطوره از جنبه‌ها و زاویه‌های مختلف قابل بررسی و واکاوی است و پژوهندگان اسطوره از منظرهای مختلف به آن نگریسته‌اند: بررسی از منظر مردمان روزگار باستان (ر.ک: شول، ۱۳۹۶: ۲۷-۱۹)، بررسی اسطوره مطابق روایت کتاب مقدس (ر.ک: اوتلی، ۱۳۹۶: ۲۹-۷۲)، نوع نگرشی که مردم در سده‌های هیجده و اوایل نوزده میلادی نسبت به اسطوره داشته‌اند (ر.ک: فلدمان، ۱۳۹۶: ۷۵-۹۴)،

1. J. Hall
2. F. L. Utley
3. BFeldman

اسطوره‌پژوهشی در سده‌های نوزده و بیست و مکتب‌های مختلف، ظهور نظریه‌پردازان بزرگ اسطوره‌شناسی (ر.ک: الیاده^۱، ۱۳۹۶: ۹۵-۱۲۰) نوع رابطه دین، اسطوره و آیین (ر.ک: استیونس^۲، ۱۳۹۶: ۱۳۱-۱۵۶) و ...

جهان‌بینی اسطوره‌ای

جهان اسطوره‌ای، جاندار است. انسان اسطوره‌ای رابطه تنگاتنگ و بی‌واسطه‌ای با جهان و طبیعت جهان داشته است؛ بدانگونه که از پوسته جهان در گذشته و به مغز و جان جهان رسیده است اما با این وجود، «واپسین هدف طبیعی اندیشه اسطوره‌ای، مکاشفه نیست، بلکه استدلال است. اسطوره نه تنها سرچشمه‌های بت‌پرستی بلکه سرچشمه‌های تمدن را نیز به همراه دارد» (فلدمان، ۱۳۹۶: ۷۹).

کزازی معتقد است: «اسطوره در گسترده‌ترین معنای آن، گونه‌ای جهان‌بینی باستانی است. آنچه اسطوره را می‌سازد، یافته‌ها و دستاوردهای انسان دیرینه است» (کزازی، ۱۳۹۰: ۶). وی جهان‌بینی اسطوره‌ای را در کنار جهان‌بینی‌های علمی و فلسفی قرار می‌دهد و توضیح می‌دهد: «این سه جهان‌بینی است که شالوده‌های فرهنگی و اندیشه‌ای آدمی را بنیاد نهاده است و استقرار داشته است... لیک هر کدام از آنها، در دوره‌ای از تاریخ، چیرگی فزون‌تری بر ذهن و نهاد آدمی یافته است» (همان: ۷). کزازی در تعریف جهان‌بینی اسطوره‌ای می‌گوید: «پایاترین و استوارترین بنیاد اسطوره‌ای، باور به یگانگی جهان و انسان است. در جهان‌بینی اسطوره‌ای این دو، جدایی و بیگانگی به گوهر و سرشتین از یکدیگر ندارند. در «بود» یکسانند و تنها در «نمود» از هم دور و جدا افتاده‌اند» (همان: ۲۸).

تعریف و ویژگی‌های اسطوره

«میرچا الیاده» بهترین و فراگیرترین تعریف اسطوره را این‌طور تعریف می‌داند: «اسطوره یک نوع تاریخ مقدس را حکایت می‌کند و واقعه‌ای را بازگو می‌کند که در زمان ازلی آغازین یا همان زمان اساطیری «آغازها»، رخ داده بود» (الیاده، ۱۳۹۶: ۱۳۹۶).

1 . Eliade

2. Ph. Stevens Jr.

۱۸). این اسطوره‌پژوه، پنج ویژگی زیر را برای اسطوره در تجربه جوامع ابتدایی بر می‌شمارد:

۱. از تاریخچه یا شرح احوال و اعمال موجودات فوق طبیعی شکل می‌گیرد.
۲. این تاریخچه را کاملاً و مطلقاً حقیقی می‌داند.
۳. اسطوره، همیشه با نوعی آفرینش در ارتباط است.
۴. شخص با دانستن و شناختن اسطوره، منشأ اصلی و خاستگاه چیزها را می‌شناسد.
۵. شخص از راه و شیوه‌های گوناگون، اسطوره را زندگی می‌کند (ر.ک: همان: ۳۲).

وی همچنین اسطوره را دلیلی برای فهم جهان می‌داند: «انسان در جوامعی که اسطوره هنوز در آن‌ها زنده است، در جهانی زندگی می‌کند که «رمزی» و «اسرارآمیز»، اما «باز» و آزاد است. جهانی که با انسان «حرف می‌زند» و برای فهمیدن زبان آن، انسان، فقط باید اسطوره‌ها را بداند و نمادها و رموز را بشناسد» (همان: ۱۷۵).

اسطوره در قرآن

در قرآن کریم نه بار واژه «اساطیر الاولین» آمده است: انفال: ۳۱، انعام: ۲۵، نحل: ۲۴، فرقان: ۵، قلم: ۱۵، مطفین: ۱۳، مؤمنون: ۸۳، نمل: ۶۸ و احقاف: ۱۷. در شش آیه از این نه آیه، مشرکان، تمامی آیات قرآن را «اساطیر» می‌دانند. در سه آیه دیگر (مؤمنون، نمل و احقاف) مشرکان، وعده حیات دوباره و زنده شدن مردگان در قیامت را اساطیر می‌شمارند (ر.ک: عمرانی، ۱۳۹۵: ۱۰-۱۴).

اسطوره و جبرگرایی

یکی از عواملی که اسطوره را در امروز هم جاری ساخته، ویژگی جبری اسطوره است. انسان در برابر طبیعت و به ویژه حوادث طبیعی، ناتوان و تسلیم است. با اینکه پیشرفت علوم مختلف، انسان را بر بسیاری از پدیده‌های طبیعی حاکم و مسلط ساخته است، اما باز در برابر حادثه‌هایی مثل سیل، زلزله، آتشفشان، طوفان‌های

سهمگین، سونامی، آتش‌سوزی و ... نمی‌تواند به خوبی و توانمندی مقابله کند و از سر نیاز به قدرت‌های لایزال و فراطبیعی متوسل می‌شود. در کنار توکل و تأسی آدمیان به خدای قادر قوی، همیشه اعتقاد و اعتمادی نیز به نیروهای ماورایی و اساطیری وجود داشته است. امید تاریخی انسان این بوده است که در بسیاری مواقع، دستی از غیب از آستین به درآید و به امداد و استمداد انسان ناتوان بشتابد. حصوری، درباره رابطه جبر و اسطوره می‌نویسد: «جبر، اسطوره را می‌سازد و واقعیت حاکم بر اسطوره آن را توجیه می‌کند. بلکه به حقانیت آن یاری می‌دهد. انسان بر این جبر، به چشم تساهل و گذشت می‌نگرد و نمی‌خواهد آن را برهم زند؛ زیرا فکر می‌کند نتیجه بدتری خواهد داشت. رهایی در سازگاری و پذیرش جبر است، نه مبارزه با آن» (حصوری، ۱۳۸۴: ۶۰).

پیوند اسطوره، تاریخ، افسانه و حماسه

اسطوره با تاریخ، افسانه و حماسه، در پیوند است؛ اما تفاوت‌هایی با آن‌ها دارد. شواهد بسیاری در منابع کهن جهان به ویژه تاریخ کتبی و شفاهی ایرانیان از پیوند ناگسستنی اسطوره و تاریخ می‌توان دید: «اسطوره و تاریخ در دین زرتشتی کاملاً با هم در می‌آمیزند. ایرانیان همه تاریخ خود، گذشته، حال و آینده را در پرتو اسطوره‌های خود درک می‌کنند. تاریخ، صحنه‌ای است برای نبرد خیر و شر و اهمیت حوادثی که در این صحنه رخ می‌دهد، تنها وقتی به درستی درک می‌شود که در پس آن، مقصود و منظور و فطرت خدا دیده شود» (هینلز، ۱۳۹۵: ۱۷۰).

حتی برخی اسطوره را بر تاریخ ترجیح داده‌اند. «ژان کوکتو» در پاسخ به پرسشی گفته است: «من همواره اسطوره را بر تاریخ ترجیح داده‌ام؛ زیرا تاریخ مرکب از حقایقی است که در نهایت، دروغ از آب در می‌آیند و اساطیر از دروغ‌هایی ساخته و پرداخته شده است که به مرور به حقیقت تبدیل می‌شوند» (ستاری، ۱۳۹۷: ۷ و قلی‌زاده، ۱۳۹۲: ۹۳). تاریخ، بخش پیدا و روشن روایت روزگار است و اسطوره، بخش‌های پنهان و تاریک روزگاران کهن است: «اسطوره، تاریخ تاریکی‌ها، گمشده‌ها

و ناشناخته‌هاست. در آن سویِ روشنائیِ تاریخ که می‌توان آن را با خودآگاهی سنجید، به تیرگی‌های اسطوره باز می‌رسیم که می‌توان آن را با ناخودآگاه، پیوند داد» (کزازی، ۱۳۹۰: ۵۶). «تاریخ، پهنهٔ نمودهاست و اسطوره، گستردهٔ نمادهاست. نمود را به آسانی می‌توان دریافت؛ لیک نماد، چند سویه و پیچیده است (همان: ۵۷). اسطوره همچنین با افسانه و قصه متفاوت است و حقیقت بنیه‌تر است. «استیونس» می‌گوید: «اصطلاح «میت» (اسطوره)، مشتق از واژهٔ یونانی میتوس، به داستان‌هایی اطلاق می‌گردد که از نظر فرهنگی همچون حقیقت قدسی تلقی می‌گردد و از افسانه که حقیقت آن، مورد تردید است و با قصهٔ عامیانه که در آن، حقیقت بی‌مورد است، تفاوت دارد. کارکرهای اولیهٔ آن نمایش و انتقال دروس اخلاقی است» (استیونس، ۱۳۹۶: ۴۶).

«کمبل» هم معتقد است: «قصهٔ قومی، برای سرگرمی است؛ حال آنکه اسطوره، رهنمود معنوی می‌دهد» (کمبل، ۱۳۹۷: ۹۷) و در ادامه، بالاتر از آن می‌گوید: «تمدن‌ها در اسطوره، ریشه دارند» (همو: همان). کزازی نیز تمیز اسطوره از حماسه را اینگونه بیان می‌کند: «حماسه زادهٔ اسطوره است. اسطوره به ماهی‌پرورنده می‌ماند که حماسه را می‌زاید و آن را در دامن خویش می‌پرورد و می‌بالاند» (کزازی، ۱۳۹۰: ۱۸۳). مهرداد بهار در پاسخ به پرسش هوشنگ گلشیری در خصوص تفاوت حماسه و اسطوره دو تفاوت اساسی را در «ازلی بودن» و «مقدس بودن» اسطوره نسبت به حماسه می‌داند (ر.ک: گلشیری، ۱۳۹۷: ۱۵). البته نوع نگاه به اسطوره در یکصد سالهٔ اخیر با قبل از آن، تفاوتی آشکار پیدا کرد. در قرن نوزدهم نگاه به اسطوره به عنوان قصه، ابداع و تخیل بود، اما محققان جدید، اعتقاد دارند که مطابق پندار جوامع کهن اسطوره یعنی داستان واقعی که با امور مقدس، عبرت‌آمیز، سرمشقی نمونه و معنی‌دار سر و کار دارد (ر.ک: الیاده، ۱۳۹۶: ۱۳).

نقش و جایگاه اسطوره در تعزیه

آیین‌ها؛ باز تعریفی برای اسطوره‌ها

بسیاری از نماد و نموده‌های آیین‌ها را می‌توان بازتعریفی از اسطوره‌ها دانست، زیرا اسطوره‌ها حاصل نیازهای بشری در طول تاریخ‌اند و به همین دلیل اسطوره‌ها در همهٔ